



نگاهی به بازیگری در ایران

در آسمان غروب

می گذاشتند، حجت را تمام می کرد.

بازیگری سینمای ایران و مشکلاتش

دستمبندی مذکور امروزه برای بازیگران ما هم صدق می کند و سینمای ایران هم از همین دستمبندی تبعیت می کند این درست است که در ایران نیز مانند سینمای جهان بازیگران توانا به ستاره تبدیل شده اند، اما ستارگان سینمای ایران به طور معمول از لحاظ توان بازیگری از بازیگران دسته دوم سینمای جهان هم عقب تر هستند. مشکلات بازیگری در سینمای ایران تا حدودی منحصر به فرد است، چرا که جنس بحران سینمای ایران از جنس بحران سینمایی چون هالیوود نیست. در سینمای کشور ما دو مشکل نرم افزاری و سخت افزاری حیات تمام مشاغل سینمایی را تهدید می کنند. مشکل فیلمنامه و کمبود سینماها، به نوبه ی خود هم باعث ایجاد مشکلات فراوانی در سینمای ایران می شوند و هم تأثیر مستقیمی بر بازیگری دارند. به طور معمول در سینماهایی که از ضعف فیلمنامه رنج می برند اولین چیزی که قربانی می شود شبکه ی روابط متنوع در فیلمنامه است، چرا که فیلمنامه نویسان در شرایط سینمای بحرانی که حیات و ممت صنعت سینما به گیشه وابسته می شود و گیشه هم انتظارات قشری و سطحی دارد سعی می کنند نسخه های آزموده شده در فیلمنامه نویسی را تکرار کنند و به اصطلاح ریسک نکنند و این خود باعث

بزرگ و دو پارادایم بازیگری تقسیم می شدند اعم از سبک غرق شدن در نقش با نام مکتب «استانیسلاوسکی» و سبک فاصله گیری از نقش. هر کدام از بازیگران بزرگ عالم سینما بسته به نوع مکتبی که برمی گزیدند یا کارگردانی که با او کار می کردند زیرشاخه یی به مکاتب می افزودند و گاه چون «هارلون براننو» خود تبدیل به سبکی در بازیگری می شدند.

از همان سال ها بازیگران در سه شاخه ی بزرگ طبقه بندی شدند:

دسته ی اول بازیگرانی که تنها اهداف کارگردان را محقق می کردند، یعنی کسانی که عدم حضورشان یا تعویضشان با بازیگری دیگر در سرنوشت و موفقیت یک فیلم تأثیری نداشت. این گونه بازیگران نه از لحاظ ظاهر و نه از لحاظ سبک بازیگری در سطحی نبودند که نامشان را در تاریخ سینما به عنوان بازیگران مطرح و مثال زدنی تثبیت کنند.

دسته ی دوم بازیگرانی بودند که تنها به دلیل ظاهر و برخی از حواشی تبدیل به ستاره می شدند. برخی از آن ها توانایی بازیگری با استانداردهای بالا را نداشتند اما حضورشان تضمین کننده ی فروش بالای یک فیلم بود.

دسته ی سوم بازیگرانی که روی نقش، کارگردان و در نهایت تماشاگر تأثیری زایدالوصف می گذاشتند به نحوی که آن نقش را اصلاً بدون آن ها نمی شد تصور کرد. جنس بازی آن ها و قدرتی که در اجرا به ودیعه

هادی معیری نژاد

شاید در ابتدای تولد سینما کسی تصور نمی کرد نقش آدم هایی که در یک ایستگاه قطار یا یک مزرعه بالا و پایین می روند و گاه به دوربین خیره نگاه می کنند این قدر مهم شود که شغل بازیگری سینما روزی به یکی از سودآورترین مشاغل تبدیل شده و بازیگر به عنوان فردی از نخبگان جامعه شمرده شود. در حقیقت در ابتدای حیات سینما خود پدیده و اتفاقات آن بسیار بزرگتر و شگرفتر از آن بود که نقش بازیگری برجسته باشد. سیاه و سفید بودن و از آن مهم تر صامت بودن سینما از اهمیت بازیگری در این روند سرگرم کننده می کاست و معنود بودند بازیگرانی که به مند خلایقیت و استعداد استثنایی و نه به خاطر صورت و اندام زیبا به عنوان ستاره می درخشیدند. «چارلی چاپلین» و «باستر کیتون» از سینمای کمدی - سینمای مقبول آن سال ها - مهم ترین مثال هستند که نشانگر لزوم وجود استعداد بالا برای معروفیت به عنوان بازیگر بودند. اما هر چه سینما جلوتر رفت بر اهمیت بازیگری افزوده شد. رنگ کیفیت و صدای سر صحنه همه و همه دست به دست هم دادند تا تماشاگر بتواند بازیگر را با تمام وجود دریابد و در مورد مهارت و متد اجرایی او اظهار نظر کند. شاید در همین سال های میانی بود که سبک های متفاوت بازیگری به طور مستقیم از تئاتر وارد سینما شدند، سبک هایی که به دو دسته ی



ایران با عارضه‌ی حذف بازیگران بی‌جایگزین رو به قهقرا می‌رود و آن‌هایی که در میان نوآمدگان از استعداد بالایی برخوردارند هم در شبکه‌ی روابط محدود داستانی تحلیل می‌روند و دور نیست که آن‌ها نیز به سرنوشتی دچار شوند که روزی تنها آن را در بازیگران نسل قبل می‌توانستند سراغ بگیرند.

بازیگران و مشکلات صنفی

یکی از مشکلات بازیگری در ساختار سینمای ایران که ربطی به صنعت سینما ندارد اما به‌طور مستقیم بر بازیگران تأثیر دارد، مشکلات صنفی است. مشکلات مربوط به دستمزد، بیمه و باقی قضایا باعث می‌شود بازیگری به عنوان یک شغل اصلی برای بسیاری از بازیگران سینما محسوب نشود. به همین دلیل بسیاری از بازیگران که به دلایلی نمی‌توانند به عنوان بازیگران نقش اول یا ستاره مطرح شوند به بازیگری به چشم شغلی اصلی نمی‌نگرند و برایشان اهمیت کم‌تری دارد. این موضوع به نوبه‌ی خود باعث می‌شود که بازیگران بسیاری از چرخه‌ی بازیگری صنعت سینما خارج شوند و از آن‌ها تنها بتوان در کتاب‌های شرح حال بازیگران سراغ گرفت.

کلیه‌ی این معضلات از سینمایی کم‌بینه ناشی می‌شود، سینمایی مثل کشور ما که با وجود حجم قابل قبول تولید فیلم نسبت به کشورهای همگن از ضعف اقتصادی رنج می‌برد و طبیعتاً اولین قشری که از این ضعف ضرر می‌کند، بازیگر و اولین حرفه، بازیگری است؛ حرفه‌ی که نخچیان زیادی را به جامعه‌ی ایران معرفی کرده است ■

هنوز حضوری تعیین‌کننده دارند، کسانی مانند «پرویز پرستویی»، اما بعید نیست بازیگرانی از نسل او چون «امین تارخ»، رضا کیانیان» و ... در سالیان نه چندان دور تنها مدرس کلاس‌های بازیگری باشند، چرا که سینمای ایران چند سالی است که راه خود را از مسیر سینمایی وزین و موفق جدا کرده و در محیطی مملو از جوان‌گرایی کاذب گرفتار آمده است و ناگزیر در دایره‌ی تکرار می‌چرخد و عملاً به جایی نرسیده و نمی‌رسد.

ستاره‌هایی که کور سو می‌زنند

در چنین شرایطی صنعت سینمای ایران به چند ستاره و چهره‌ی سینمایی دلخوش است، چهره‌هایی که فرض بر این است که فروش فیلم را تضمین کنند، اما این دلخوشی کاذب است چرا که سینمای ایران در محیطی خود را عرضه می‌کند که نظام ستاره‌پروری در آن جواب نمی‌دهد. اکثر هنرمندان ما رسم ستاره شدن را به طرقی یاد گرفته‌اند ولی روش ستاره ماندن را نمی‌دانند. جامعه‌ی ما، جامعه‌ی فراموشکار است و هیچ کس را نمی‌توان یافت که یک بازیگر برایش طی پنج سال متوالی ستاره باشد و اصلاً ظرفیت بازیگری ما در این حد نیست. از طرف دیگر نظام ستاره‌پرور از ابزارهای رسانه‌ی و تبلیغی و روش‌هایی سود می‌برد که در کشور ما غیرقابل تصور بوده و این چنین است که به جای تبلیغ برای بازیگران ستاره، فرهنگ بلوتوث‌پراکنی و میج‌گیری باب می‌شود و فروغ ستاره‌ها را روز به روز کم‌تر می‌کند. در حقیقت باید گفت ساز و کار بازیگری در

محدودیت در قصه‌ی شبکه‌ی روابط و طبیعتاً بازیگرانی می‌شود که قرار است در این شبکه‌ی روابط نقش بازی کنند. در این صورت بیش‌تر قصه‌ها حول بن‌مایه‌های تکراری می‌چرخد و تهیه‌کنندگان ترجیح می‌دهند در این قصه‌ها و شبکه‌های روابط از چهره‌های آشنا و امتحان پس داده استفاده کنند این چنین می‌شود که بسیاری از بازیگران در سینمای بدنه‌ی ایران پیوسته برای تماشاگر تکرار می‌شوند و شبکه‌ی تبلیغاتی سینما و مطبوعات بناگزیر از آن‌ها ستاره می‌سازد؛ ستاره‌هایی که جای بازیگران کارآزموده و کاربلد را تنگ می‌کنند و تماشاگر را به دیدن خودشان عادت می‌دهند.

سینما و بحران میانسالی

اگر نگاهی به سینمای هالیوود بیندازیم می‌بینیم که هنوز برای بازیگران میانسالی چون «آل پاچینو، داستین هافمن، رابرت دنیرو، جودی فاستر» و حتی بازیگران پیرتر نقش هست و هنوز هستند فیلم‌هایی که بازیگرانی از آن نسل در آن‌ها نقش محوری و اصلی دارند و به فروش‌های بالایی دست می‌یابند، اما در سینمای ایران بنا به دلایلی که ذکر شد برای بازیگرانی که سنین جوانی را پشت سر گذاشته و به پختگی رسیده‌اند دیگر نقشی نیست یا اگر هم هست آن قدر حاشیه‌ی و کم‌اهمیت است که امکان درخشش آن‌ها در آن نقش بسیار محدود است. اکثر واگذاری نقش‌ها به این افراد از سر ارادت یا احترام است و از کوله‌بار تجربه‌ی که این گونه بازیگران در طول سالیان آندوخته‌اند عملاً هیچ بهره‌ی برده نمی‌شود. البته هستند بازیگرانی که با تکیه بر قدرت بازیگری خود